



پروفیسور گران توریال

## روند کیفیتاً جدید جهانی، اثرات آن بر وضعیت افغانستان و نقش حزب وطن درین وضعیت

ما از یک طرف در آستانه دگرگونی های عمیق جهانی قرار داریم و از جانب دیگر بخش اعظم جهان دستخوش تحولات مذکور یا مستقیماً در افغانستان حضور دارند و یا به نوعی در مسایل افغانستان دخیل اند. بنابراین این تحولات جهانی به هیچ وجه نمیتواند بر وضعیت افغانستان بی تاثیر باشد. وضعیتی که میتواند به استقامت مثبت و یا منفی سیر نماید، برخورد و نقش حزب وطن در وضعیت کنونی و مسوولیت هایی را که می باید این حزب آبدیده و از کوره برآمده بدوش بکشد، چیست؟ درین نوشته تلاش بعمل آمده تا دیدگاه های این قلم پیرامون مسایل فوق، به تصویر کشیده شود.

بعد از فروپاشی اتحاد شوروی با وجود آنکه تعداد محدود از گروه ها و احزاب چپ تلاش های بیهوده، غیر منطقی، غیر عملی حتی رویزویو نیستی به دلایلی چون خواست شرایط نو و تجدید نظر طلبی در منطق ایدیولوژیک، را در پیش گرفتند ولی نتوانستند خود را در مسایل حیاتی جهانی و حتی کشوری خویش مطرح نموده و اعتماد جلب نمایند. در قطب دیگر، برنده جنگ سرد - جهان سرمایه در راس ایالات متحده امریکا به چنان خود خواهی و زورگویی دست زد که دیگر خود یکه تاز مسیر رشد بعدی جهان، آینده بشریت و تاریخ آنرا، حتی تا سرحد تهدید و تقابل با هم پیمانانش در مسایل عام جهانی و با مناهی و دیکته رقم زد و همه ترفند ها را تحت ترمینالوژی های نامانوس و مبهم ماست مالی نمود که در نتیجه باعث تسریع روند ناگزیر تاریخی زوال سیستم کپیتال و سرمایه و حالت بحرانی امروز جهانی گشت. گرچه پس منظر و عاقبت بحران و خیم کنونی اقتصادی، سیاسی و نظامی جهان دور از قیاس میباشد اما چیزی که مبرهن است، این بحران، سیستم سرمایه و کپیتال امروزی را به حفرة سیاهی جهت داده است. اگر چه دول مختلف که خود نمایندگان سرمایه بزرگ اند همه جانبه در تلاش اند و با قوت و انرژی بینهایت می کوشند تا سیستم امروزی سرمایه را از وضعیت

پیش آمده بحران کنونی اقتصادی نجات دهند، تا آنجائیکه استفاده از شیوه ها، پراتیک و نظریات تیوریسن های کلا سیک چپ - مداخلات مستقیم دولتی را در مسایل اقتصادی ناگزیر و جایز میپندارند ولی از آنجائیکه این شیوه هنوزشکلی بوده، مضمون و محتوی آن فقط و فقط به هدف بطنی ساختن پروسه از هم پاشی و اضمحلال و نهایتاً نجات سیستم کپیتال و سرمایه بزرگ را مد نظر دارد، نخواهد توانست پاسخگوی خواست زمان باشد. بهر حال انسان های متفکر و دور اندیش میباید به این واقعیت تسلیم شوند که تمدن بشریت در مرحله نو از سیر تکاملی خویش قدم گذاشته است که با جهان دیروز مطلقاً در تفاوت میباشد. این مرحله از رشد و تکامل تمدن بشری - ارمغانها، انگیزه ها و تراژیدی های منحصربخود را خواهد داشت.

بدین ترتیب جهان یک قطبی؛ متعاقب با جهان دو قطبی، دیگر از روند تکامل طبیعی باز مانده و پله آخرین زندگی خود را می پیماید.

روند در حال حاضر جهانی، یک روند کیفیتاً جدید است. این روند کنونی انکشاف، جهانی قهار و با شتاب، هر نوع مقاومت و موانع، چه جغرافیائی باشد یا تاریخی، چه سیاسی و اقتصادی باشد یا فرهنگی و چه پدیده های علمی باشد یا خرافی، از مسیرش بیرحمانه میزداید، هیچ نوع خیز و جست از چپ به راست و برعکس آن؛ یا هم میانه رویی میان این دو، چه خاصاً که با تظاهر، عوامفریبی و استفاده نا جایز از اعتقادات، باورهای مذهبی و یا نورمها و ارزش های محلی و یا ملی همه و همه را منتفی و نهی میدارد. دقیقاً میتوان آنرا به ویروسی تشبیه نمود که سرحد نمی شناسد و وجود ضعیف را زود تر به کام مرگ می کشاند. تنها وجود سالم، متفکر، وقایه شده، رسیو نالیست و محتاط میتواند مصئونیت و بقا داشته باشد.

بدین منوال وضعیت جاری فراگیر و همه گانی بوده عواقب آن برای کشورهای فقیر - کشورهای کمترین رشد یافته، کشورهای فاقد سیستم سیاسی مرکزی و حتی کشورهای قدرتمند (غنی) که با ارجحیت به افتخارات و مواریث تاریخی و فرهنگی خویش خواهان حرکت مستقلانه یا موازی به این روند و یا هم لجوجانه در صدد تقابل و مقاومت به آن هستند، نهایت دردناک و فاجعه بار خواهد بود.

انقلاب معلوماتی و ارتباطی شالوده این تغییرات کیفی نوین جهانی را تشکیل میدهد که غیر قابل انسداد و توقف بوده، کماکان سریع و سریعتر به جلو میرود و هیچ نوع سرحد نمی شناسد.

این مرحله بی نظیر کیفی تکامل فضیلت بشری، انقلاب معلوماتی و ارتباطی با پوتانسیال قوی نامرئی، نا محدود، دینامیک، جهان شمول و به سرعت عمل نموده بر کلیه مناسبات و عرصه های

زندگی اجتماعی بشری اعم از ساختارهای کوچک سیاسی الی سیستم‌های سیاسی اجتماعی-اقتصادی دول مقتدر بصورت اجتناب‌ناپذیر و تحمیلی اثر می‌گذارد.

این تحول انقلابی ایجادگر کیفیتها و کمیت‌های جدید بوده همانقدر که میتواند زمینه ساز و رشد دهنده قابلیت‌های مفید و موثر برای انکشاف و پیشرفت باشد به همان اندازه میتواند زمینه گسترده برای انحرافات اجتماعی، تشنجات، برخورد ها و انگیزه‌های عقب‌گرائی ذهنی، هیجانات کاذب اجتماعی واقع‌گردد. تاکیداً اظهار میدارم گرچه پیش‌بینی سیر تکامل این روند کیفی جدید، کارنا ممکن و بسا دشوار است اما مهمترین شاخص‌هاییکه اجتماعات انسانی را میتوانند از آسیب‌های درد آور و زیان بار ولی قابل اجتناب و خطر انقراضات نجات دهند، اجتماعاتی اند که از محیط و پرورش سالم، آموزش موثر و مدرن، روان اجتماعی حاوی تعاون و صداقت، محبت، احترام و اعتماد به همدیگر، دوری جستن از کینه، نفرت و تعصب، اشتیاق و تمایل به انگیزه‌های رشد و انکشاف و مهارت‌های لازمی انعطافی و جهشی برخوردار باشند.

در آستانه آغاز پروسه شکل‌گیری فوق‌الذکر وضعیت کنونی جهان، بزرگ قدرتهای منطوقی و جهانی بنابر وضعیت شکل یافته در کشور ما به نتایجی دست یافتند که ثبات کشور های منطقه و جهان قدرتمند امروزی با ثبات و وضعیت سیاسی- نظامی افغانستان گره خورده است. در امتداد نتیجه گیری مذکور و بعد از فاجعه انسانی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و متعاقباً با حمله نظامی ایالات متحده امریکا به افغانستان بود که مردم افغانستان از قید قوانین بربریت و از چنگال مرتکبین هزاران جرم و جنایات نا بخشیدنی ضد بشری و ضد ملی رهائی یافتند. با تدویر جلسه بن‌جرمنی ۲۰۰۱، کشور ما به کمک و مساعی بینظیر جامعه جهانی دوباره هویت بین‌المللی خویش را بدست آورد. در کشور قانون اساسی دوباره احیا گردید. ادارات دولتی، حکومتی، موسسات خدمات اجتماعی و ادارات واحد های اداری، پارلمان و شورا های ولایتی، مکاتب و موسسات تعلیمی، مطبوعات، مخابرات و قوای امنیتی و محاکم و... دوباره ولو غیر مشروع، ابتدائی و با داشتن ده‌ها کمبودی و نواقص، احیا و ده‌ها سازمان سیاسی، اجتماعی، کلتوری و فرهنگی و صد‌ها سازمان غیر دولتی و موسسات کمک‌های اجتماعی و خیریه در کشور فعال گردیدند. بدین ترتیب کشور های بزرگ و قدرتمند جهان و سازمانهای جهانی بخصوص سازمان جمیله ملل متحد هر آنچه میزات یک کشور مدرن است در کشور ما دوباره تهداب گذاری و یا طرح ریزی نموده اند. نباید فراموش کرد که رسیدن به این دست آورد ها بهای گزاف مادی و معنوی کشور های جهان تا سرحد فدای خون فرزندان شانرا در قبال داشته است که تاریخ معاصر کشور هر زره ای از کمکها، زحمات و هر قطره خون ریخته شده را در خود ثبت نموده و مینماید. فراموش نباید کرد که متباقی وظیفه حاکمان کاذب، تکنوکراتان، لیبران تنظیم

های مسلح و متحدین ماوئیست و هم کیشان شناخته شده ایشان از جمله اعضای ناخلف و جدا شده حزب وطن بودند که باید با کمک های بی شایبه جهانی در رشد کیفیت و موثریت آنها مسئولانه تپ و تلاش مینمودند. ماوئیست ها و تنظیم های مسلح میبایست از بغض، کینه، عداوت و انتقام گیری دست برداشته و زمینه های اتحاد نیرو های سازنده و خدمتگذار مردم و وطن را تامین، اعتماد ملی را توسعه و تحکیم بخشیده و زمینه های کار و مساعی مشترک را جستجو نموده، خود و مردم شریف ماآرا کمک و افتخار ملی را نصیب میشدند. ولی برخلاف، این حکام مزدور، گمراه و آله دست مغرضان و اجنبیان بدون تعقل، دور اندیشی و درک مسئولیتهای تاریخی شان و در یک کلمه با نا سپاسی در مقابل نیکی که مغایر اخلاق و عنعنه نیاکان ما ست مزورانه تلاش و سعی ورزیده با تحریک مردم علیه قوت های نظامی بین المللی و کمک کننده به کشور مان پروسه اعمار، احیا دوباره وطن را سد گردند و یا بگفته مشهور آب را خت نموده ماهی گیرند و به چور و چپاول کمک های جهانی، جنایات، و ده استفاده های ناجایز پرداخته اند. در حالیکه در میان مردم استعداد های و آفر وجود داشت تا به کمک و یاری این نیرو ها در پروسه بازسازی و اعمار مجدد کشور و تامین زمینه های مادی و معنوی سعادت مردم کمرهمت بسته و آستین برزنند و از این موقع بدست آمده استفاده مثمر نموده و حد اقل کشور مان را در ردیف کشور های رو به انکشاف کمترین رشد یافته قرار میدادند تا نسلهای آینده با وجود و عرق ریزی های شان افتخار می نمودند. علاوه برآن افسوس و صد افسوس که حتی تکنوکراتهای امریکائی - افغان نصب ها نیز با ارجحیت منافع شخصی، چه بسا که با آن فرصت های طلائی برخورد غیر مسوولانه نمودند که در این آزمون تاریخ برای شان مساعد گردیده بود و نتوانستند و یا نخواستند از این فرصت های مساعد جهت خدمت بوطن اجداد و نیاکان خود استفاده مطلوب بعمل آورند. وضعیت امروزی حاکمیت مزدور و فضای حاکم در کشور ما هم در قدم نخست و تا حدود زیاد محصول اعمال نا بخردانه این اشخاص میباشند.

همه نیروها و تنظیم های حاکم واپوزسیون شان در کشور ظاهراً متضاد و دراصل متحد و کاملاً هماهنگ و هم جنس و نهایتاً راهیان یک راه راه غارتگری و چپاول اند. جمعاً اینها ایالات متحده امریکا و جامعه بین المللی را به چنان بن بست سیاسی، نظامی و اقتصادی کشانیده اند که عواقب منفی آن دور از قیاس است. ناکامی ایالات متحده امریکا در افغانستان مانند ناکامی در جنگ ویتنام نیست؛ این ناکامی صدمات بزرگ مادی و معنوی و حتی کلتوری و فرهنگی را در کشور های منطقه و جهان باعث شد نیست.

وضعیت سیاسی، اقتصادی و اجتماعی حاکم امروزی جهان خواهان پذیرش سیاست های جدید و پیشکش نمودن الترناتیف ها - طرح های کاملاً جدید را از مدعیان خدمت به بشر و بشریت می خواهد. چراکه سیاست های مروج جهان دو قطبی تداوم و بقای خویش را نتوانستند ثابت بسازند.

چیزی را که می خواهیم برجسته نمایم؛ آموخته ها و تجارب بسا دلخراش غیر منتظره و غیر پیش بینی شده کشور خودمان است که درس و عبرت نگرفتن و نیاموختن از آن گناه کبیر و جفا به مادر وطن شمرده می شود.

ما افغان های روشنفکر با وجود جهت گیریهای رنگارنگ سیاسی ایدئالوژیکی و نامهای مختلف گروهی اگر چه در دهه دیموکراسی از لحاظ کمیت و کیفیت ها به دست آورد های سیاسی و اجتماعی نسبی حد اقل نایل شدیم اما بدون آنکه بتوانیم از آن با در نظر گرفتن شرایط عینی داخلی، منطقی و حتی جهانی استفاده متمر نمایم، برخلاف بودند افراطیون سیاسی بخصوص گروپ افراطیون سیاسی - مذهبی که از دستگاه حاکمه خواهان مطالباتی ذهنی و سلیقوی بیشتر شدند که بالاخره بدون استفاده موثر و متمر در جهت سیر انکشاف بعدی پروسه نو آغاز، اینها گویا روشنفکران مذهبی مانع و عامل عقیم ساختن تحولات شده با حرکات غیر علمی و پراکتیکی با برخورد های نا سالم و نا عاقبت اندیشانه حتی وسیله محو تحولات در نطفه گردیدند.

زیرا ما میدانیم که مبارزه امروزی با اکستریم فندامنتالیزم، تروریزم بین المللی، تروریزم مواد مخدره، جرایم سازمان یافته، مافیای تجاری منطقی و عمال آنها در افغانستان و بخصوص به محاکمه کشیدن ده ها خاین و مجرم ملی که امروز بعض از آنان خود را حتی در زیر لباس اروپائی و قیافه های مدرن گویا سیاسی و تکنوکرات تزئین و آرایش ظاهری داده اند؛ کاریست که بدون اعتماد و همکاری و انعطاف متقابل از طرف نیروهای سیاسی سالم افغانی و جامعه جهانی، بس مشکل و دشوار میباشد. در عین حال این واقعیت عینی است که سرنوشت سازمان نظامی ناتو - یگانه سازمان نظامی پر قدرت جهانی و یگانه متضمن ثبات نسبی جهان همچنان آبرو، اعتبار و پرستیژ بین المللی ایالات متحده امریکا یگانه ابر قدرت جهان مستقیماً با سرنوشت ملت افغان و سرنوشت حاکمیت ملی افغانها گره خورده است.

مقایسه کردن حضور قوای نظامی ایالات متحده امریکا در راس رهبری قوای ائتلاف مبارزه علیه تروریزم بین المللی و حضور قوای ایساف (ناتو) به منظور معاونت به ثبات و بازسازی افغانستان با حضور قطعات محدود اتحاد شوروی در سالهای ۱۹۸۰ قابل فهم نخواهد بود اگر ما شرایط و وضعیت جهانی آن وقت، قدرت سیاسی، اقتصادی و نظامی بلاک غرب در آن وقت و... را در نظر بگیریم و یا

تفاوت بین روان و سیستم برخورد ها در نظام جهانی دو قطبی و جهان بدون قطب (چند قطبی) را ندانیم و یا هم به نتایج ناکامی در مبارزه با تروریسم، فندامنتالیسم مذهبی و جنایت پیشه گان بی توجه باشیم. در نهایت باید بدانیم که نتایج بعد از شکست احتمالی جامعه جهانی در افغانستان، جز پیروزی نیرو های سیاه قرون وسطایی - اکستریم فوندامنتالیسم باند های تروریستی، مافیای بین المللی مواد مخدر و حامیان ایشان بطور مثال رژیم های فتنه گر و خون آشام ایران، پاکستان و... شاهد بدیل دیگری نمی توانیم باشیم.

امروز از هیچ یک افغان با درد پوشیده نیست که وضعیت جاری در کشور ما ن روز بروز مغلط و پیچیده تر شده میرود، امنیت نسبی که بنابر تاثیرات موجودیت و عملیات های نظامی نیرو های ائتلاف بین المللی مبارزه علیه تروریسم و سازمان نظامی ناتو تحت رهبری ایالات متحده امریکا بوجود آمده است از کنترل خارج میگردد.

بهر حال، مشکلات عام جامعه ما عبارت است از:

- وضعیت بحرانی امنیتی و وخامت و پیچیده روز افزون آن
- فاصله گیری روز افزون قوای ثلاثه دولت از همدیگر.
- همگانی شدن نقص و عدم اطاعت و احترام از قانون اساسی و قوانین جاری در قوای ثلاثه دولت
- اوج فساد اداری و اختلاس در سطوح مختلف حاکمیت دولتی.
- مسلط شدن تشکیلات مافیائی اقتصادی و مواد مخدره در تشکیلات دولتی و حکومتی.
- وضعیت بحرانی نا بسامان اقتصادی و سیستم مالی.
- فاصله گیری روز افزون اتباع از حاکمیت.
- عدم اعتماد مردم به حاکمیت و قطع خدمات اجتماعی و اداری دولت برای اتباع درقرا و قصبات و حتی ولایت کشور.
- احیای سمت گرائی، قوم پرستی و تنظیم گرائی و کشانیدن نیرو های تازه تشکیل شده امنیتی به سوی از هم پاشی.
- اوج آدم ربائی، دزدی، چپاول گری و بالاخره انواع اعمال قطاع الطریقی.
- وضع نهایت رقتبار معلولین و معیوبین، متقاعدین، اطفال بی سرپرست و یتیم.
- وضع نهایت رقتبار دختران، زنان و با اخص زنان بیوه و بی بضاعت.

- افزایش جنایات سازمان یافته گروه‌های قطاع الطریق و جنایت پیشه در هر گوشه و کنار مملکت.
- همگانی شدن بیکاری، فقر، گرسنگی و مرض با اخص امراض روانی بین نوجوانان و جوانان.
- عام شدن بیسوادی بین نوجوانان و جوانان.
- گسترش سطح استعمال و استفاده مواد مخدره در اجتماع و ازدیاد وحشتناک رقم محتادین مواد مخدره در بین نوجوانان و جوانان.
- سطح بالا فحشا و تعرضات جنسی و امراض ناشی از آن بخصوص رقم غیر قابل تصور اضافه از صدها انسان در چند شهر محدود مبتلا به مرض ایدز.
- مهاجرت و گریز اتباع از وطن؛ بخصوص مهاجرت کتلوی جوانان.
- ویرانی قرا و قصبات و صعود تلفات افراد بیگناه در اثر عملیات های نظامی نیروهای خارجی و اعمال قطاع الطریقی انترناسیونال تروریزم.
- رشد بی سابقه موارد نقص صریح حقوق اتباع از طرف حاکمیت و قطاع الطریقان، گروه مسلح جنایت پیشه عوامل پاکستان و ایران.
- سلب اعتماد جهانی از حاکمیت کاذب خود ساخته.
- تجرید حاکمیت از مشروعیت سیاسی بین المللی.
- دخالت عربیان و مغرضانه کشور های همسایه بخصوص پاکستان و ایران در امور داخلی مان.
- وضعیت فلاکت بار و فاجعه آمیز مهاجرین و بیجا شوندهگان داخل وطن.

مسائل حیاتی که اکنون در برابر ما افغانها قرار دارد عبارت اند از:

- تهداب گذاری و اعمار تشکلات اساسی یک دولت مقتدر و منضبط مرکزی - حاکمیت مواظب اتباع و محافظ قانون.
- تأمین و استقرار صلح و قطع جنگ، خلع سلاح گروپ های مسلح.
- بوجود آوردن فضای تفاهم، همکاری و اعتماد متقابل بین قوای ثلاثه دولت با ارج گذاری و احترام با حدود صلاحیت ها و مسئولیت های هر یک مندرج در قانون اساسی کشور که یگانه راه حسن تدویر امور کشور و پیشبرد مرام های ملی میباشد.
- با در نظر داشت شرایط موجود در کشور ارتقا سطح صلاحیت الزامی ستره محکمه و قضا در افغانستان - ستره محکمه تضمین اصول عالییه همکاری بین قوای ثلاثه دولت.

- تشکیل یک دستگاه قوی امنیتی مرکزی که توانمندی تامین قانونیت، امنیت و مصئونیت فردی و اجتماعی و ثبات در کشور را دارا باشد.
- دفاع از استقلال، حاکمیت ملی و تمامیت ارضی، مصونیت حدود اربعه کشور.
- احیای هویت ملی، وحدت ملی، اعتماد ملی و تحقق آشتی ملی.
- تغییر شرایط سیاسی و نظم اجتماعی حاکم بر افغانستان در جهت ایجاد یک جامعه آزاد و دیموکراتیک بر اساس قانون، نورم ها و ارزش های عنعنوی ملت ما و تعهدات بین المللی- کانونسیون های قبول شده بین المللی.
- بوجود آوردن سیستم گرانتهی و کمک های اجتماعی برای اتباع، تضمین حقوق سیاسی، حقوقی، اقتصادی و اجتماعی اتباع- تهداب گذاری جامعه مرفه متکی به حاکمیت قانون.
- بلند بردن سطح صلاحیت و مسئولیت ارگان های اداری حاکمیت به اساس تقسیمات جدید واحد های اداری حاکمیت دولتی.
- بوجود آوردن کمیسیون های نظارت و کنترل و محاکم اختصاصی با صلاحیت به منظور رسیدگی بر فعالیت های ارگانهای رهبری و حاکمیت دولتی.
- غرض بهبود و انسجام هر چه بشتر امور، ارتقای موثریت کار و سرعت عمل، جلوگیری از پراکندگی، انارشیزم، فساد و بیروکراسی، ایجاب مینماید تا در تشکیلات اداری و لوایح و وظایف وزارت خانه ها تجدید نظر بعمل آید.
- بمنظور فهم ارزش های مرحله جدید تکاملی بشری- روند کیفی جدید جهانی، سیستم مدرن تعلیم و تربیه نسل جوان تا فرزندان وطن برای ایفای وظیفه سترگ خدمت بوطن و هموعان با لیاقت و کفایت مزید و عقل سلیم آماده شوند
- استفاده موثر از امکانات و قابلیت های دست داشته و جلب کمک ها و همکاریهای هر چه بشتر جامعه جهانی در انکشاف متوازن معارف مدرن، تسریع پروسه پیشرفت و رشد موقعیت اجتماعی نسوان و هم چنان مجادله و مبارزه با بیسوادی در شرایط کنونی یکی از وظایف اساسی و خطیر حاکمیت میباشد.
- طرح یک استراتیژی اقتصادی پذیرفته شده، کاری و سازنده مطابق به شرایط عینی اقتصادی چند سیستمی جامعه ما، طوریکه همه سیستم های اقتصادی جامعه با هم در پیوند و هماهنگی عنعنوی امکانات رشد خود را داشته باشد.
- استرداد و حفظ ملکیت های عامه و بیت المال.
- جلوگیری از اکسپانسیونیزم کلتوری، لسانی و مذهبی کشورهای اجنبی.

- تلاش همه جانبه در سطح بین المللی به منظور شناخت افغانستان مانند یک کشور بیطرف دایمی در سیاست خارجی.

در این حالت نهایت پیچیده و مغلق که کشور و مردم ما کشانیده شده جای بسا خجالت و ذلت خواهد بود که باز تعدادی از گروههای سیاسی و اجتماعی، روشنفکران منفرد، شخصیت های با رسوخ ملی گوشه گیری انتخاب نموده و یا بعضاً باند های قصی القلب قومی، طایفوی و زبانی، ایدیالوژیکی راستی و چپی افراطی را حمایه نموده در تباهی کامل این ملت و کشور وسیله شوند.

و آنده اشخاصیکه میکوشند نیرو های ائتلاف بین المللی مبارزه علیه تروریزیم در راس ایالات متحده امریکا و نیرو های ایساف - نیرو های معاونت به امنیت- ناتو را در کشور ما نیرو های متجاوز و اشغالگر و امدادگران موسسات بین المللی را جواسیس بنامند برخلاف با وقاحت تمام نیرو های مغایر صفات انسانی را نیروی مقاومت معرفی بدارند، نمیتوان به آنها در هیچ قاموسی نام دریافت.

مسایل فوق در میان مجموعه ئی از پرابلم ها، معضلات عمده و اساسی وطن را تشکیل میدهد، که باید همه نیرو های سیاسی و اجتماعی وطن دست بدست هم داده، متحدانه بمنظور حل آن مبارزه کنند. واقعیت اینست که پروسه رشد عینی جامعه ما نمی تواند بدون حل سریع این مسایل، مسیر رشد و تکامل بعدی خود را دریابد.

تضاد عمده جامعه ما تضاد میان رشد، ترقی با بربریت، عقبگرائی؛ تضاد میان نیروهای طرفدار تأمین صلح، ثبات، امنیت، آشتی ملی، اعتماد ملی، وفاق ملی، حفظ و حراست مواریث ملی، افغانستان واحد و یک پارچه با نیرو های قطاع الطریق طرفدار جنگ و خونریزی، چور و چپاول، ویرانی، بی هویت سازی بالاخره از هم پاشی کشور میباشد.

که حل و طرد این تضاد ها وحدت، اتحاد و ائتلاف وسیع همه نیرو های ملی بخصوص فداکاری و تلاش شباروزی همه نیرو های سیاسی و اجتماعی و طنپرست را میطلبد.

حزب وطن یگانه نیروی سیاسی سالم و با تجربه افغانی است که با توجه به ارزشهای اجتماعی و مختصات روانی افغانها، با درک از وضعیت جغرافیایی سیاسی افغانستان، در شرایط دشوار ناشی از مداخلات گسترده خارجی در امور افغانستان و در تداوم جنگ سرد میان ابرقدرت های آن وقت جهانی، سیاست مصالحه ملی را در نیمه دوم دهه هشتاد قرن گذشته عیسایی اعلان نمود. سیاست مصالحه ملی، سیاست مبتنی بر تفکر و تجربه افغانی است. این سیاست نه از کتابها و نقل و قول ها،

بلکه بر پایه تجارب خود افغانها، درس‌های تاریخی این سرزمین و شناخت واقیبنانه از طرزتفکر (mentality) جامعه افغانی، ساختارهای مختلف و مختلط اجتماعی کشور ما، وضعیت موجود و مشکلات عینی سیاسی - نظامی افغانستان نضح گرفته است. اکنون این سیاست که مدتی نه چندان طولانی از اعلام آن میگذرد توانسته هم در سطح ملی و هم برای حل مناقشات بین الدول و حتی بخاطر حل مناقشات و اختلافات سطوح مختلف بین المللی بکاربرد دارد. امروز مصالحه ملی نام‌آشنای در قاموس سیاسی جهان است که با همین نام و اصول و میتودهای مطرح افغانی مورد استفاده اکثراً متمر قرار گرفته و نتایج بسا مثبت را در بسیاری جاه‌ها در قبال داشته و درآینده نیز میداشته باشد. این بدان معنی است که درستی، کارایی و حقانیت سیاست مصالحه ملی جهان و حتی آنانی صحنه میگذارند که دیروز با قهر و غضب، از شرق و غرب علیه این سیاست و مبتکرین آن به توطیه توسل جستند و با استفاده از اشخاص و گروپ‌های موثر و مخرب توانستند نه تنها این سیاست و مبتکرین آنرا از صحنه سیاست ملی کشور ما حذف کنند بلکه حاکمیت ملی، انستیتوت‌های اداره سیاسی، انستیتوت‌های حاکمیت مردمی و حتی کلتور و فرهنگ عنعنوی مردم ما را با قساوت تام ضربه زده و مملکت ما را به خونین‌ترین و بدبخت‌ترین خطه در جغرافیای انسانی مبدل ساختند.

اما امروز سیاست مصالحه ملی بمثابه مشی بدون الترناتیف پذیرفته شده و هر یک از دول مقتدر، سازمانها و اشخاص با اتوریتیه بین المللی، یگانه را حل بن بست‌های سیاسی و نظامی را در پیاده نمودن این مشی انساندوستانه بدون نام گرفتن از مولف و مبتکر این پالیسی یعنی حزب وطن میبینند.

ما اعضای حزب وطن خوب بیاد داریم که رهبری حزب وطن بارها با صراحت میگفتند که: «حزب با جسارت بینظیر سیاست مصالحه ملی را اعلان داشت و در راه نا منکشف گام گذاشت. برای پیاده کردن چنین سیاستی نسخه آماده شده از قبل و یا فورمولی وجود نداشت. تحقق این امر بسته به عملکرد مبتکرانه حزب وطن بود.»

سیاست مصالحه ملی را حزب وطن در اوضاع و احوالی اعلان کرد که با صراحت باید گفت صدها مخالف و مخالفت‌های آشکار را در سطوح مختلف رهبری حزب و حاکمیت نیز با خود داشت. با وجود همه مشکلات سیاسی - نظامی وقت مبتکرین و اکثریت قریب به اتفاق حزب، کارمندان ملکی و نظامی دولتی و مردم افغانستان با قبول صد ها نا ملایمتی و قربانی‌ها، مشی مصالحه ملی را صبورانه بخاطر انجام رسالت ملی و امید به فردای که متضمن برقراری ثبات و عدالت اجتماعی پنداشته میشد، پذیرفتند و در راه تحقق آن با وقف انکارناپذیر مبارزه میکردند و میکنند. صحت و

درستی این مشی ملی حزب تا سرحدی ثابت گردیده بود که حتی خائنین ملی؛ این مرتکبین جرم و عمل ننگین ضد ملی گویا انتقال «تعویض» قدرت در ۲۸ اپریل ۱۹۹۲ را در آن وقت، ادامه پروسه مشی مصالحه ملی اعلام نموده و با بیشرمی تمام چند روزی تبلیغ مینمودند.

اینک در شرایط حاد کنونی، حزب قهرمان مان- حزب وطن یک بار دیگر با تکمیل پروسه انسجام مجدد اعضای خویش، قامت می افرازد تا به مردم افغانستان و جهانیان، با شهادت افغانی اعلام نماید که حاضر است و آمادگی و استعداد آن را دارد که بخاطر انجام رسالت تاریخی خویش در امر نجات وطن از وضعیت نابهنجار کنونی، مسوولیت بپذیرد. حزب ما بادرک و سنجش دقیق از حساسیت های منطقی، فتنه انگیزی های برخی حلقات ضد افغانی در کشور های همسایه و استراتژی های مغلق قدرتهای جهانی، گام های سنجیده شده و متین برداشته و برمیدارد. ما چنان سیاست ملی- نجات مردم، کشور و حاکمیت ملی را طرح، تدوین و برای تحقق آن مبارزه می نمائیم که به تمام نابسامانی ها و معضلات اجتماعی، اقتصادی، نظامی کشور و همچنان شک و تردید ها در سطح بین المللی خاتمه بخشد. سیاست امروز حزب وطن، مشی ملی در وضعیت پیچیده کنونی کشور و اوضاع امروزی غیر معین جهانی است، زیرا سیاست های اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، نظامی و روابط خارجی کنونی حزب ما بر بنیاد های فکری و فلسفی مشی انساندوستانه مصالحه ملی انسجام یافته و به خواسته های مبرم و تاخیرناپذیر مردم افغانستان جواب گفته و برای آنان قابل درک اند. سیاست مصالحه ملی طرحی است که حزب وطن در شرایط حاکمیت خویش در مطابقت از نظریات فلسفی که: «در تاریخ به صورت کل و در ایام جنگ به صورت خاص اصلاً توقف در یک نقطه مجاز نبوده، یا باید به جلو گام برداشت و یا عقب نشینی کرد...»، «حزب وطن عملاً پیشروی را به جلو قاطعانه آغاز کرده است...».

به یقین کامل میتوان گفت که یگانه نیروی نجات دهنده ملی، ضامن حاکمیت ملی، تمامیت ارضی، آزادی و استقلال کشور، تنها و تنها حزب وطن و متحدین ملی اش با اتکا به پشتیبانی اکثریت مطلق ملت شریف و با عزت افغان میباشد. در عین حال این حزب وطن است که میتواند و توان و ظرفیت آنرا دارد که به کشور های منطقه و جهان این وعده و اطمینان آنرا بدهد که چنان پلان ملی بیرون رفت افغانستان از بحران امروزی را به قدرتهای ذیدخل و ذی المنافع بحران افغانستان پیش نهاد می نماید که نه تنها جهان قدرتمند را از منجلاب خونین نظامی، جنگی و اقتصادی نجات داده بلکه منافع هیچ یک از قدرتها از نظردور انداخته نشده باشد. همان قدر که سیاست حزب وطن از منافع علیای وطن و مردم دفاع و نمایندگی خواهد کرد، همانقدر به منافع قدرت های بزرگ متقابلاً و متنا سب احترام قایل خواهد بود.

عملکرد قاطع حزب وطن- این نیروی وطن دوست، خدمت گزار بوطن و مردم کشورمانرا از وضع فجیع سیاسی- نظامی، اقتصادی- اجتماعی و اضمحلال سیاسی جغرافیائی آن نجات خواهد داد.